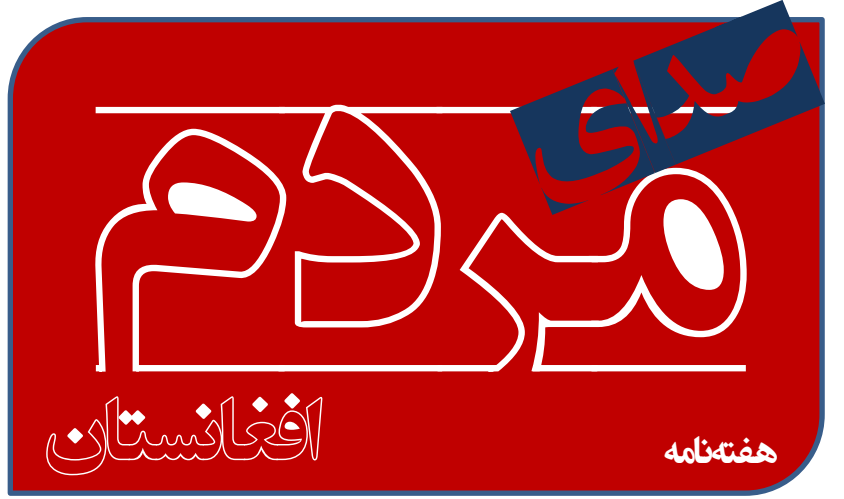


ولادیمیر پوتین راهبرد امنیتی جدید آمریکا را «تهاجمی» توصیف کرد

ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه روز جمعه اول دی ماه، راهبرد امنیتی جدید دولت دونالد ترامپ را «تهاجمی» توصیف کرد و گفت مسکو این موضوع را در اقدامات خود مد نظر خواهد داشت. در سخنانی در مقر وزارت دفاع روسیه در مسکو، ولادیمیر پوتین ادعا کرد که ایالات متحده و ناتو در حال تجمع نیرو در اروپا هستند و این اقدامات را «تهاجمی» خواند.

او در عین حال آمریکا را متهم کرد که به دنبال خروج از «پیمان منع موشک‌های هسته‌ای میان‌برد» است؛ توافقی که در ۱۹۸۷ بین ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی شکل گرفت و هدف از آن منع استقرار و تولید موشک‌های هسته‌ای و متعارف با برد متوسط و کوتاه است. از زمان اجرایی شدن این پیمان در آغاز دهه ۹۰ میلادی، هم روسیه و هم آمریکا طرف مقابل را به نقض این معاهده مهم که به پایان جنگ سرد کمک شایانی کرد، متهم کرده‌اند و گفته‌اند موجودیت این معاهده در معرض خطر است.



سال چهارم، یکشنبه، ۳ جدی، ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۲۴ دسامبر ۲۰۱۷

شماره ۱۶۱

ارتش پاکستان: پاکستان قیمت ناتوانی حکومت افغانستان را می پردازد

پاکستان ادعا می‌کند که آن کشور قیمت کم‌ظرفیتی حکومت و نیروهای امنیتی افغانستان را می‌پردازد. در خبرنامه‌ی که در رابطه به حمله افراد مسلح بالای نظامیان پاکستان در مسیر خط دیورند از سوی ارتش پاکستان به نشر رسیده، گفته شده که به دلیل کم‌بود ظرفیت‌های نیروهای امنیتی و در برخی از بخش‌ها نبود توان حکومت افغانستان، پاکستان قیمت این ناتوانی را می‌پردازد. ارتش پاکستان می‌گوید شماری از افراد مسلح روز جمعه از خاک افغانستان بالای ملیشه‌های ارتش آن کشور در خاکش حمله کرده‌اند که یک سرباز پاکستانی کشته شده‌است. در خبرنامه گفته شده این روی داد زمانی اتفاق افتیده که نظامیان پاکستان در ساحه قبایلی مومند در حال ساختن یک پاس‌گاه جدید امنیتی بوده‌اند. هم‌چنان ارتش پاکستان می‌گوید در پاسخ به این حمله افراد مسلح، دست کم پنج تن از مهاجمان نیز کشته و شماری زخمی شده‌اند. تا به حال مسؤلیت این حمله را هیچ فرد یا گروهی به دوش نگرفته اما بیش‌تر مسؤلیت چنین حمله‌هایی را تحریک طالبان پاکستانی به دوش می‌گیرد. از سوی، پاکستان در حالی این حمله را دلیل ناتوانی حکومت و نیروهای امنیتی افغانستان عنوان می‌کند که کابل هم‌چنان باور دارد خود پاکستان حامی و پناه‌دهنده تروریستان در خاکش است.

کشته شدن نزدیک به ۱۳۰ طالب

ریاست عمومی امنیت ملی افغانستان از تلفات سنگین گروه طالبان در عملیات‌های نیروهای امنیتی در کشور خبر می‌دهد. در خبرنامه‌ی که از سوی این نهاد امنیتی به نشر رسیده، گفته شده که این عملیات‌ها در ۴۸ ساعت گذشته در ولایت‌های هلمند، ارزگان، زابل، هرات، پکتیکا، غزنی، وردک، خوست، پکتیا، کابل، ننگرهار، کنر، بغلان، تخار، سمنگان، بلخ و فاریاب راه‌اندازی شدند. به گفته ریاست عمومی امنیت ملی، در این جریان ۱۶ عملیات خاص امنیت ملی، ۱۱ عملیات نیروهای هوایی و ۲۳ عملیات مشترک جریان ۱۲۸ نفر از جنگ‌جویان گروه طالبان کشته، ۵۵ نفر آنان زخمی و ۹ تن دیگرشان بازداشت گردیده‌اند. هم‌چنان ۲۴ میل سلاح و ۱۴ ماین کشف و سه کارخانه پروسس مواد مخدر، هفت قرارگاه و موضع هراس‌افگنان و شماری موتر و موترسایکل نیز تخریب شده‌اند. امنیت ملی در مورد تلفات نیروهای امنیتی در این درگیری‌ها چیزی نگفته و گروه طالبان نیز در مورد این گزارش اظهار نظر نکرده‌اند. از سوی، در حالی که ماه زمستان نیز فرا رسیده، به نظر می‌رسد درگیری‌ها در کشور هنوز هم کاهش نیافته‌است.

جناب رییس، رد پای پول‌های ناپدید شده به کجا می‌رسد؟



که امیر پناهیان

آن چه از شرکت برشنا می‌دانیم و مسوولین آن با رسانه‌ها می‌گویند؛ این شرکت یک شرکت نیمه‌خصوصی است، که یک بخش آن مربوط دولت است. به این معنی که شرکت مذکور به شرکت سهامی می‌ماند، که سهام‌داران آن متشکل از افراد حقوقی و حقیقی می‌باشند. کمیته‌ی مستقل نظارت و ارزیابی مبارزه علیه فساد اداری افغانستان «میک»، در گزارشی خود گفته است؛ ساختار حقوقی شرکت برشنا روند حساب‌دهی در این شرکت را زیر سوال برده است. یافته‌های این گزارش نشان می‌دهد، که ساختار حقوقی شرکت برشنا با قانون تنظیم خدمات انرژی، در تناقض قرار دارد، زیرا اعضای هیأت‌مدیره و نمایندگان سهام‌داران عین افراد هستند، در حالی که قانون شرکت‌های سهامی و اساس‌نامه‌ی شرکت مذکور با چنین امری مخالف است.

۲

مروری بر چند اثر تازه مکتوب شده

روستایی



جامعه‌ی هزاره و منازعه‌ی درون‌ساختاری

کوهبندی



چشم‌بسته گذشته و اثر داکتر اسپنتا که نقد و تأیید زیادی را در پی داشته، در این روزها خاطرات ملا ضعیف زیر عنوان طالبان، که از جنایات جنگی، جنایات ضد بشری و نسل‌کشی هزاره‌ها و دیگر اقوام لب فرو بسته، تا چندین نقد و تأمل بر این سلسله آثار، که هر کدام در جایش قابل بررسی و دقت است. در پیوند به آثار قابل توجه، که امسال به زیور نشر رسیده، چند نکته درخور دقت و توجه به نظر می‌رسد. اغلب نویسندگان این آثار از افشای برخی از نقاط تاریک تاریخ معاصر افغانستان پرده برداشته و در آن زمینه تا حد ممکن کوشیده، تا از کارنامه‌های خود به خوبی و از مخالفانش به بدی یاد نمایند.

در جریان سال جاری، چندین اثر چاپی راجع به چگونگی حوادث تاریخ معاصر افغانستان و آن‌هم توسط افراد و اشخاص دخیل در رخدادها، فرصت نشر یافته است. خاطراتم، نوشته‌ای یکی از اعضای خانواده‌ی چرخ‌ی که در آلمان به نشر رسیده، خاطرات سیاسی و رویدادهای تاریخی از اسماعیل اکبر که کارش از مبارزه آغاز و به تسلیمی در دربار کابل و کرملین می‌کشد، تا خاطرات سید محمد علی جاوید، که از فتوایش در قتل و کشتار مردم طفره رفته و هم‌چنان خاطرات قومندان میثم و به ویژه محمد ناطقی که از چگونگی بسیاری جنایات و برادر کُشی در هزاره‌جات

دل‌بستگی اجتماعات چند هویتی افغانستان با ساختارهای سنتی و مذهبی‌اش، پدیده‌ی نو نیست، این علاقمندی که از خصلت رشد طبیعی جوامع پیروی می‌نماید، نظر به تکامل مناسبات اجتماعی زمانی پر رنگ و اما در سال‌های اخیر به تدریج در حال رنگ‌باختگی است. فشار چند جانبه مناسبات حاکم بر جامعه‌ی بشری، به‌ویژه در سال‌های اخیر توانسته به این دل‌بستگی‌ها ضربه‌ی جبران‌ناپذیر وارد نماید.

نرمش ساختارها در جوامع چند باوری هزاره‌ها، ناشی از زمینه‌های مساعد اجتماعی درون این ملیت و امکانات استفاده از فرصت‌های است، که در سال‌های پسین در این جوامع فراهم شده است. خصلت خاص ساختارهای اجتماعی درون جامعه‌ی هزاره در این است که به‌ر هر اندازه این ساختارها با حاکمیت مرکزی نزدیک گردیده، با بستر اجتماعی‌اش فاصله گرفته و موقعیت گذشته‌اش را از دست داده است. صفحه‌ی ۳

ملیت‌ها و اقوام ساکن در افغانستان، هر کدام به‌گونه‌ی از منازعات درون‌ساختاری رنج می‌برند. در این میان؛ اما منازعات درون‌ساختاری درون جامعه‌ی هزاره روشن‌تر و قابل‌فهم‌تر از دیگر ملیت‌ها و اقوام به مشاهده می‌رسد. این ملیت که در باورهای مذهبی نیز دچار نقایق درونی‌اند، به‌ویژه جناح اکثریت آن که به پیروان اهل تشیع معروف‌اند، از این منازعه بیشتر رنج می‌برند.

ساختارهای اجتماعی هزاره‌های اهل تسنن که به وسیله عناصر مذهبی این جامعه به شکل غیررسمی اداره می‌شود، شبیه به هزاره‌های اسماعیلیه‌اند، که رهبری مذهبی با قدرت تمام بر اراده‌ی پیروانش سلطه سیاسی-مذهبی دارد. اگر چند در سال‌های اخیر و به ویژه در سال جاری در این رابطه نیز این موقعیت سیاسی-مذهبی دچار چالش دیده می‌شود.



گپ مردم

در کمیسیون اصلاحات اداری و خدمات ملکی چه می‌گذرد؟

وعده‌ها و شعارهای را که کارگزاران حکومت وحدت ملی به مردم می‌دهند، یادآور روزهای است، که شریکان قدرت گرم کارزارهای انتخاباتی بودند، روزهای که آنان به مردم شعارهای زیبا می‌دادند و وعده‌های گرم و رمانتیک، با شکل‌گیری حکومت انتقالی غنی و عبدالله، اما آنچه به حاشیه رانده شد، نیازها و منافع مردم بود. طرف‌های شریک در قدرت آن‌قدر در لاک رقابت‌های قومی فرو رفت، که تاریخ نظیر آن را به یاد ندارد. فرصت‌ها و امکانات ملی که باید در راستای رفاه عمومی هزینه می‌شد/شود، قربانی منافع شخصی می‌شود. شایسته‌سالاری و سپردن کار به اهل کار، شعار شیک و روپوش محکمی است، برای پنهان کردن برنامه‌های غیرملی و تبار گرایانه‌ای متعصبان قومی و استبداد پیشگان قبیلوی. در قلمرو این حکومت، نه از حقوق شهروندی خبری است و نه از ارزش‌های مدرن و دموکراتیک.

در میان ده‌ها مورد حقیقتی‌ها و طرح‌های اعمال باورهای تباری، قوم و قبیله‌سالاری در حکومت وحدت ملی؛ یکی هم سناریوی است، که در کمیسیون اصلاحات اداری و خدمات ملکی جریان دارد. این کمیسیون با وصف آن‌که با شعار آوردن اصلاحات، شایسته‌سالاری و اصلاح ادارات ملکی تشکیل شد، اما در عمل نه تنها به دور از این ارزش‌ها فعالیت می‌کند، بلکه آن‌چنان در جا زده است، که فرصت‌گشایی‌های گذشته به پای آن نمی‌رسد. برای وضاحت بیشتر و تأیید این ادعا، مکانیزم و روند کار این کمیسیون را به بررسی می‌گیریم.

کمیسیون اصلاحات اداری و خدمات ملکی بر اساس طرز العملی کار می‌کند، که سه مرحله را دارد. مرحله اول شامل اعلان بست‌ها، دریافت درخواست‌های کاری و شارکت‌لیست کردن آنانی می‌شود که واجد شرایط بست‌های اعلان شده باشد. مرحله دوم که ظاهر مهم‌ترین مرحله است، شامل برگزاری امتحان عمومی کانکور می‌گردد، که متقاضیان باید با حل سوالات در بخش‌های مشخص باهم به رقابت بپردازند. تا این‌جای پروسه حرفی نیست و مشکل درستی دیده نمی‌شود. مشکل و مشکوکیت با سومین مرحله این مکانیزم آغاز می‌گردد؛ مرحله‌ای که طی آن اسناد، تجربیات و تصدیق‌نامه‌های کاری برندگان کانکور به بررسی گرفته می‌شود و با آنان مصاحبه صورت می‌گیرد. مرحله‌ای که هیچ توجیه منطقی ندارد و مبتنی بر هیچ مکانیزم واضح و روشن نیست، بلکه بهانه و فلتزی است، برای گزینش افراد مورد نظر و جاگذاشتن کارجویان بی‌واسطه و غیر دل‌خواه. اساس شفافیت پروسه در همین مرحله زیر سوال می‌رود؛ به این دلیل که این بخش از یکسو حواری سیستمی نیست که واقع طی آن اسناد و مدارک به صورت حرفه‌ای و دقیق بررسی شود، از جانب دیگر این مرحله از افکار عمومی پنهان است، چیزی که به اعمال‌کنندگان طرح‌های غیرعادلانه فرصت عملی‌کردن هر نوع برنامه را می‌دهند. برای تأیید این ادعا کافیست، به کمیسیون اصلاحات اداری و خدمات ملکی سری بزنیم، که به چه تعداد جوانان جویایی کار قربانی همین مرحله شده‌اند. کارجویانی که با وجود عبور از مرحله اول و گرفتن نمره کامیابی در کانکور و با داشتن اسناد تحصیلی و تصدیق‌نامه‌های کاری، اما از تقرر در بست‌های مورد نظر، به یک دلیل ساده جاگذاشته شده‌اند؛ این‌که شما واجد شرایط نیستید. این‌جاست که ناامیدی و سرخوردگی و بی‌باوری و تداوم اعمال فرمایشات تصفیه‌جویانه در ادارات حکومتی که باید ملی باشد، اوج می‌گیرد.

اگر واقع این کمیسیون آن‌گونه که شعار می‌دهد و به وعده‌های صادق است، چه جوابی به این پرسش دارد؛ که به کدام دلیل، کارجویانی را با آن‌که از کانکور رقابتی موفقانه عبور کرده‌اند، فارغ دانشگاه‌اند و تجربه‌ی کار در ادارات دارند، برای بست‌های

۵ و ۶ واجد شرایط نمی‌داند؟

جوانان کارجویی که قربانی چنین سناریویی شده‌اند، کم نیستند. این جوانان را دریابیم!

از افشای اختلاس سه میلیارد دلاری شرکت برشنا دو هفته و اندی می‌گذرد. به تاریخ هژدهم قوس، کمیته‌ی مستقل مشترک نظارت و ارزیابی مبارزه علیه فساد اداری افغانستان «میک»، با نشر یک گزارش تحقیقی اعلام کرد؛ که از مجموع چهار میلیارد دلاری که جامعه‌ی جهانی از سال ۲۰۰۲م تا اکنون به بخش انرژی افغانستان کمک کرده، سرنوشت تنها ۱۸۳ میلیون دالر آن معلوم است. تحقیق این نهاد نشان می‌دهد، که تمامی کمک‌های جامعه‌ی بین‌المللی به بخش انرژی، به آدرس شرکت برشنا که متصدی برق افغانستان است، صورت گرفته، اما این‌که پول‌های کمک‌شده در کجا و توسط چه کسی حیف و میل شده، نامعلوم است. اعضای نهاد «میک» گفته‌اند؛ مشکلات زیادی در شرکت برشنا وجود دارد، که موجودیت فساد در روند توزیع برق برای شهروندان افغانستان یکی از این مشکلات‌ها است.

در همین حال، مسوولان شرکت برشنا ادعا کرده، که کمک‌کنندگان بین‌المللی تنها ۱۲میز ۵ میلیارد افغانی به این شرکت داده و رقم کمک چهارمیلیارد دلاری به آدرس شرکت برشنا را رد کرده‌اند. به تاریخ ۲۶قوس (یک‌هفته بعد از نشر گزارش نهاد میک)، رییس شرکت برشنا در حالی که از سوی مجلس سنا به علت افزایش مشکلات برق در پایتخت، فراخوانده شده بود، از سقوط این شرکت تا سال ۲۰۱۸م هشدار داد. امان‌الله غالب، رییس شرکت برشنا گفته است؛ وضعیت مالی شرکت طوری است که درآمد با مصارف برابر است، اگر دولت سود هزینه‌ی پروژه‌ها از شرکت برشنا بر ندارد، این شرکت سقوط خواهد کرد. هشدار از سقوط شرکت برشنا در شرایط که مسوولان این شرکت به بزرگ‌ترین اختلاس مالی در تاریخ افغانستان متهم‌اند، یادآور این ضرب‌المثل مشهور است، که «بگیر تا نگیرد». در این جستار با طرح این پرسش اساسی که رد پای پول‌های ناپدید شده به کجا می‌رسد؛ به توضیح و بررسی موارد می‌پردازم که از سوی کس/کسانی به منظور ایجاد زمینه برای اختلاس به این بزرگی در شرکت برشنا ایجاد شده است.

سیستم کهنه‌ی توزیع برق

بر اساس آمارها، رقم ضایعات برق در افغانستان به ۳۸ درصد می‌رسد، که این بیشترین رقم ضایعات در سطح کشورهای منطقه است. سیستم کهنه‌ی توزیع برق، باعث شده است تا کارمندان شرکت برشنا، آمار حداکثر برق مصرفی در کشور را بر اساس حدس و گمان محاسبه کنند. وقتی اساس شبکه‌ای به بزرگی سیستم توزیع برق سراسری، به جای اتکا به دقت و شفافیت، مبتنی بر حدس و

گمان باشد، چگونه می‌توان از موجودیت فساد در بستر آن جلوگیری کرد؟ این در حالی است که سیستم برق افغانستان به لحاظ مالی یکی از متکثرترین بخش‌های است، که تمامی شهروندان کشور به نوعی با آن داد و ستد پولی دارند. با این وصف هرگاه سیستم که بر اساس آن این داد و ستد صورت می‌گیرد، معیاری نباشد، اختلاس مالی قابل پیش‌بینی‌ترین چالش است که توسط چنین سیستمی به وجود می‌آید. نتایج تحقیق نهاد «میک» نشان می‌دهد که بیشترین فساد در توزیع برق، توزیع میترهای سه‌فاز، صرفیه‌های برق و عواید شرکت برشنا پدید می‌کند. با توجه به این یافته‌ی گزارش، مسئله‌ی که مشت بر آفتاب می‌شود، فساد در صرفیه‌های برق و عواید این شرکت است، به این دلیل که تا هنوز روش معمول در خواندن میترهای برق هر دو ماه یک‌بار بوده، در حالی که باید در ختم هر ماه صورت بگیرد. واقعیت این است، که حجم برق مصرفی توسط مردم، در دوماه به شدت بالا می‌رود، به هر تناسب که مقدار برق مصرف‌شده بیشتر شود، قیمت برق فی واحد (کیلووات) بیشتر محاسبه می‌شود. در این صورت است، که شرکت متصدی برق (برشنا) می‌تواند مفاد بیشتر دریافت نماید. به همین دلیل بوده که از سال‌ها به این سو مدیران این شرکت از روش مذکور بهره‌ی مالی گرفته و پول‌های بیشتر از صرفیه‌های برق به جیب زده‌اند. وقتی این موارد را کنار هم بگذاریم، به این نتیجه می‌رسیم، که سیستم برق افغانستان به صورت عمد از سوی متصدیان انرژی، کهنه‌نگه‌داشته شده تا در سایه‌ی آن، هم سودهای به دست‌آمده برای شان بیشتر باشند و هم زمینه‌ی ردیابی چنین فساد و اختلاس ممکن نه باشد.

تناقضات ساختاری و بحران مدیریت

آن‌چه از شرکت برشنا می‌دانیم و مسوولین آن با رسانه‌ها می‌گویند؛ این شرکت یک شرکت نیمه‌خصوصی است، که یک‌بخش آن مربوط دولت است. به این معنی که شرکت مذکور به شرکت سهامی می‌ماند، که سهام‌داران آن متشکل از افراد حقوقی و حقیقی می‌باشند. کمیته‌ی مستقل مشترک نظارت و ارزیابی مبارزه علیه فساد اداری افغانستان «میک»، در گزارش خود گفته است؛ ساختار حقوقی شرکت برشنا روند حساب‌دهی در این شرکت را زیر سوال برده است. یافته‌های این گزارش نشان می‌دهد، که ساختار حقوقی شرکت برشنا با قانون تنظیم خدمات انرژی، در تناقض قرار دارد، زیرا اعضای هیأت‌مدیره و نمایندگان سهام‌داران عین افراد هستند، در حالی که قانون شرکت‌های سهامی و اساس‌نامه‌ی شرکت مذکور با چنین امری مخالف است. در کنار این مشکل، چالش دیگری که بر فعالیت این شرکت سایه افکنده، نبود یک سیستم منظم برای ثبت دارایی‌های ثابت شرکت است، که باعث شده، تا هم حکومت و هم سهام‌داران در امور مالی دست‌باز داشته باشند. بنابراین محتمل‌ترین نتیجه‌ی که از موجودیت چنین چالش ساختاری بر می‌آید، این است؛ که مسوولان شرکت برشنا برای این‌که بتوانند بیشترین

بهره‌ی ممکن مالی را ببرند، عمدن نمی‌خواهند ساختار حقوقی شرکت قانونی شود، زیرا قانونی شدن ساختار و تفکیک میان هیأت‌مدیره و سهام‌داران، جلو کمیشن کاری و اختلاس را می‌گیرند. پیش‌بینی می‌شود که رقم ناپدید بودن پول، به مراتب بیشتر از آن چیزی است، که در گزارش نهاد «میک» آمده است. به این دلیل که از سرنوشت میلیاردها پولی که بابت هزینه‌ی صرفیه‌های برق توسط مردم به این شرکت پرداخت شده، خبری در دست نیست. از آغاز تا اکنون هیچ‌گونه گزارش که به درآمد و مصارف شرکت برشنا اشاره داشته باشد، از سوی حکومت و مدیران این شرکت نشر نه شده است. روی این مبنا احتمال اختلاس و بهره‌گیری غیرقانونی مالی در بخش انرژی کشور، شبه مالیات مخابرات به شدت وجود دارد، اختلاس که بدون شک به مرز میلیاردها افغانی می‌رسد. با این وصف می‌توان نتیجه گرفت، که تناقضات ساختاری، دست‌آویز دیگری است، که توسط آن بهره‌گیری و اختلاس مالی از سوی افراد مشخص در شرکت که متصدی برق کشور است، صورت می‌گیرد.

عدم موجودیت اراده‌ی جدی علیه فساد

قبل از این‌که گزارش تحقیقی کمیته‌ی مستقل مشترک نظارت و ارزیابی مبارزه علیه فساد اداری افغانستان، به نشر برسد و اختلاس چند میلیارد دلاری شرکت برشنا فاش شود، از فساد مالی کابل‌بانک به عنوان بزرگ‌ترین دزدی تاریخ کشور یاد می‌شد. رنگین دادر اسپینا عضو کابینه‌ی حکومت پیشین، در کتاب خاطرات‌اش بارها بحران مالی کابل‌بانک را بزرگ‌ترین دزدی تاریخ افغانستان خوانده و می‌گوید؛ افرادی از داخل حکومت و از نزدیکان رییس‌جمهور پیشین و معاونین آن، در فاجعه‌ی کابل‌بانک دست داشتند. آقای اسپینا مشخص به محمود کرزی اشاره می‌کند و می‌گوید؛ او بدون این‌که سهمی بپردازد، عضو هیأت سهام‌داران کابل‌بانک شده بود. در شرکت برشنا عین قضیه جریان دارد. گفته می‌شود تعدادی زیادی از سهام‌داران این شرکت، کسانی هستند که در کابینه‌ی حکومت حضور دارند و بدون پراخت پول به کرسی هیأت سهام‌دار تکیه زده‌اند. با این حساب مسوول مستقیم این اختلاس بزرگ که رکورد فساد مالی کابل‌بانک را شکست، حکومت و افراد زورمند دخیل در حکومت هستند. بنابراین پرونده‌ی فساد میلیاردها برشنا محک جدی است، که می‌تواند اراده‌ی رییس حکومت وحدت ملی در امر مبارزه با فساد را به چالش بکشد. بررسی و رسیدگی به این پرونده آشکار خواهد کرد که آقای غنی به رغم شعارهای گرم و نرم‌اش در امر مبارزه علیه فساد، تا کجا به تعهدات‌اش در این مورد صادق است. از افشای فساد مالی در شرکت برشنا، پانزده روز می‌گذرد، اما غم‌انگیز این است، که در این مدت نه تنها از سوی حکومت برای بررسی این پرونده اقدام جدی نشده، بلکه رسانه‌ها هم، چنین اختلاس بزرگ را به فراموشی سپرده است.

بر اساس آمارها، رقم ضایعات برق در افغانستان به ۳۸ درصد می‌رسد، که این بیشترین رقم ضایعات در سطح کشورهای منطقه است. سیستم

کهنه‌ی توزیع برق، باعث شده است تا کارمندان شرکت برشنا، آمار حداکثر برق مصرفی در کشور را بر اساس حدس و گمان محاسبه کنند. وقتی

اساس شبکه‌ای به بزرگی سیستم توزیع برق سراسری، به جای اتکا به دقت و شفافیت، مبتنی بر حدس و گمان باشد، چگونه می‌توان از موجودیت

فساد در بستر آن جلوگیری کرد؟ این در حالی است که سیستم برق افغانستان به لحاظ مالی یکی از متکثرترین بخش‌های است، که تمامی

شهروندان کشور به نوعی با آن داد و ستد پولی دارند. با این وصف هرگاه سیستم که بر اساس آن این داد و ستد صورت می‌گیرد، معیاری

نباشد، اختلاس مالی قابل پیش‌بینی‌ترین چالش است که توسط چنین سیستمی به وجود می‌آید.

برگی از تاریخ

چگونگی مداخله‌ی سیاست‌مداران خارجی

در سیاست‌های کادری افغانستان

"کرزی، همان گونه که در سیاست داخلی به نوعی از توازن و راضی نگه‌داشتن همگان همت می‌گذاشت، در روابط خارجی نیز با همه‌ی دشواری‌ها تلاش می‌کرد تا توازن نسبی مبتنی بر واقعیت حضور کشورهای دیگر در افغانستان رعایت گردد. این رویکرد وی، به باور من در حوزه‌ی سیاست خارجی به سود کشور ما بود. زمانی که من در «اصول سیاست خارجی» بر اصل سیاست خارجی کثیرالمحور تأکید کردم، کرزی با شوخی گفت که «من با این لغت‌های نو زیاد آشنا نیستم، اما باید این سیاست را بنیاد رویکردهای خارجی خود بسازیم.» دشواری اجرایی ساختن این سیاست در این بود که سیاست‌مداران و دیپلماتان برخی از کشورها، حتا در سیاست‌های کادری افغانستان مداخله می‌کردند. در ملاقاتی که میان حامد کرزی و ولادیمیر پوتین در شهر آلماتی قزاقستان در جون ۲۰۰۶م صورت گرفت، رییس‌جمهور فدراتیف روسیه بسیار آشکارا گفت که «روسیه از کاهش نقش دوستان مسکو در حکومت افغانستان نگران است.» وی از برخی از افراد ائتلاف شمال نام برد و به ویژه بر نام جنرال دوستم تأکید کرد. زمانی که ضرار احمد مقبل وزیر داخله بود، سفرای ایالات متحده و انگلستان هر روز می‌آمدند و از ناتوانی وزیر و فساد در وزارت داخله شکایت کرده و خواهان تقرر یکی از وزرای دیگر به جای او بودند. وزیر خارجه‌ی انگلستان، دیوید میلبند آشکارا بر این که چه کسی وزیر داخله باشد، تأکید می‌کرد. جنرالان ائتلاف و سفرای امریکا و انگلیس نیز آشکارا از کرزی تقاضا می‌کردند که چه کسی به حیث وزیر امور داخله تعیین و به وی برای تحقق اصلاحات صلاحیت‌های کافی تفویض گردد.

زمانی که کرزی مرا به حیث وزیر خارجه پیشنهاد می‌کرد، سفرای انگلستان و امریکا به وی مراجعه کرده و از برکناری دکتر عبدالله عبدالله ابراز ناخشنودی کرده بودند. وقتی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۶م تصمیم گرفت، آقای توم کونیکز دیپلمات آلمانی را به حیث نماینده‌ی ویژه‌ی سرمنشی آن سازمان در افغانستان مقرر کند، سفرای امریکا و بریتانیا در فبروری ۲۰۰۶م با هم به کرزی مراجعه کرده و از وی خواستند تا با تقرر کونیکز مخالفت کند. آنان به کرزی گفتند که وی یک کمونیست و دشمن امریکا است. من در آن زمان مشاور روابط بین‌المللی کرزی بودم. کرزی به ایشان گفت که «این مسأله‌ی درونی شما کشورهای غربی است. مردم افغانستان با آلمان روابط تاریخی دارند و اگر بشنوند که من با تقرر یک دیپلمات آلمانی مخالفت کرده‌ام، ناراحت می‌شوند...» پس از رفتن سفرا رییس‌جمهور از من پرسید که «این آدم چه کاره است؟» من برایش گفتم که من، توم کونیکز را شخصن نمی‌شناسم؛ اما می‌دانم که وی در جوانی آدمی بوده با گرایش‌های رادیکال ضد جنگ ویتنام و از رهبران جنبش دانشجویی ۱۹۶۸م آلمان. او فرزند یک بانکدار آلمانی است که میراث‌پدري را به جنبش ویتکنگ بخشیده و بعدها خودش از طریق تاکسی‌رانی و ترجمه‌ی آثار نویسندگان آمریکای لاتین از جمله آثار گابریل گارسیا مارکز امرار معاش می‌کرده است. مقدار واقعی پولی را که توم از میراث‌پدري به جنبش ویتنام بخشیده بود، هرگز به کسی نگفت، اما تخمین‌ها بین پنج تا سی میلیون مارک آلمانی بوده است. وقتی من این اطلاعات را به کرزی دادم، او به من گفت: «بروید به سازمان ملل بگویید که افغانستان غیر از توم کونیکز کسی دیگری را قبول نخواهد کرد.» وی افزود: «انسانی که تا این اندازه بر سر اعتقاداتش ایستاده است، انسان شرافتمندی است...»

منبع: سیاست افغانستان؛ روایتی از درون، جلد اول، سپتنا رنگین دادر، چاپ اول، انتشارات عازم و انتشارات پرنیان، صص ۲۱۹-۲۲۱

جامعه‌ی هزاره و منازعه‌ی درون...

نمی‌دید. سقوط اتحاد شوروی و حکومت زاده اشغال، سبب شد، تا پیروان خط ولایت که جز روحانیون وفادار، کارگزار دیگری را در کنار شان نمی‌پذیرفت، زیر فشار صاحبان خط در محوریت حزب وحدت گرد آید. این وحدت که کاملن میخانیکی و از بیرون اعمال می‌گردید، سبب شد، تا هزاره‌جات به شکل امارت کوچک از نوع امارت‌نشین‌های قرون متوسط، در ایران امروزی عرض وجود نماید. سقوط حکومت زاده اشغال، که مصادف با ورود گروه‌های هفت‌گانه در کابل و نادیده‌انگاری خط ولایت و در تفاهم با خط ولایت بود، سبب شد، تا پیروان خط ولایت با انعطاف بی‌پیشینه روی مسئله‌ی قومی تکیه و موضوع اعتقادات مذهبی را تحت شعاع آن مطرح نماید. در وضعیت جدید، برخی از دیگراندیشان غیر خط ولایت نیز در این خط زمینه یافته و یک‌نوع توسعه‌ی سیاسی در هزاره‌جات ایجاد گردیده و ساختارها وارد فاز جدید گردید. ظهور طالبان و تسلیمی بامیان توسط پیروان خط به امارت اسلامی، حامیان خط را در افکار عامه به شدت آسیب رساند، این آسیب سبب شد، تا ساختار حاکم که پیروان خط در رأس آن قرار داشت، پایه‌ی اجتماعی‌اش را از دست داده و این بار با مانور قومی وارد میدان سیاست گردند. در این وضعیت است، که ۱۱ سپتامبر و کنفرانس بُن اول پیش آمد و بار دیگر و اما این‌بار بر مبنای هویت قومی این گروه از هزاره‌جات نمایندگی کردند. این وضعیت تا سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ به قوت تمام خط مسلط بود. اما در بستر این خط رشد معارف و تحصیلات عالی از یک‌جانب، پناه‌جویی در پنج‌قاره از سوی دیگر و به ویژه عروج درک و آگاهی درون این جامعه در بستر این آشوب اجتماعی سبب شد، تا درجریان جنبش تبسم و روشنائی ساختارهای نوین که مغایر با ساختارهای سنتی پیشین و ساختارهای عقیدتی مرسوم بود، با قدرت در خیابان‌ها و آن‌هم با نقد نخبگان دیروزی به میدان آید. حال اوضاع در شرایط قرار دارد، که این جامعه در وضعیت گذار به مرحله‌ی خاص از تاریخ‌اش می‌کوشد، بدیل معیاری و مناسب را در شرایط امروزی به مردم‌اش تقدیم نماید.

شاهد جا به‌جایی چندین ساختار سیاسی-مذهبی و سیاسی-مدنی بوده است. در بهار ۱۳۵۸ه.ش، ساختارهای سنتی و مذهبی این ملیت برای اولین‌بار پس از تصفیه ادارات محلی و دولت در چوکات شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان خود را سازمان داد. این حرکت که بخش از روند طبیعی رشد جوامع خلاف با مرکز بود، به زودی با واکنش شبکات استخباراتی منطقه دچار و از آدرس‌های متفاوت پاسخ تأیید و رد گرفت. این جریان نو تأسیس که شبکه از ساختارهای سنتی اجتماعی، نخبگان مذهبی متأثر از مدارس فقهای نجف و دانش‌آموخته‌گان موسسات تحصیلات عالی کشور بود، با واکنش تأییدآمیز جهان غرب و نقد پیروان فقهای ایران مواجه گردید. این نقد و تأیید مغرضانه، که این جامعه را درگیر خشونت بی‌پیشینه‌ی درونی ساخت، به تدریج به جاگزینی نخبگان مذهبی و اما تدریجاً که از مراجع پیروان ولایت حمایت می‌شد، دچار گردیده و به تدریج نقش نخبگان سنتی و نخبگان دانش‌آموخته کنار زده شد. این دو عنصر سنتی و مدرن که در ائتلاف با هم آن ساختار سیاسی را به وجود آورده بودند، در اوایل با قدرت تمام توانست مدیریت نظامی جنگ را در مقابل با رژیم کودتا پیش برده و جوامع چند قومی افغانستان را در این زمینه الگو باشد.

آرام آرام فشار تبلیغات مذهبی و القات فکری پیروان خط ولایت، که خشونت‌بارترین الگوی افراطیت مذهبی را ترویج می‌نمود، سبب گردید، تا ساختارهای سنتی از فرط ناچاری و درماندگی پس از رنج آن همه شقاوت و بی‌رحمی نظم وارداتی و برگرفته از بیرون را بپذیرند. قساوت و بی‌رحمی پیروان خط ولایت، که بدون کوچک‌ترین برنامه‌ی اصلاحاتی در مورد ایجاد اداره، خدمات رفاهی و نیازمندی نسل جوان به کار و زندگی، جز به کشتار و غارت نمی‌اندیشید، نیروهای سنتی و نخبگان سیاسی این جامعه را به نابودی، آوارگی و بی‌خانمانی سوق داد. پس از فروپاشی نظم سنتی، مدیریت ساختارها کاملن در دست حامیان خط ولایت قرار گرفت. این وضعیت آن‌چنان با سفاکی و بی‌رحمی همراه بود، که احدی توان اعتراض در خود

در کنار آن به‌هر اندازه این ساختارها به جای حاکمیت لجام‌گسیخته‌ی مرکزی جانشین گردیده‌اند، به همان اندازه اعتبار و اعتماد اجتماعی‌اش را کاهش داده است. اما در کلیت موضوع نخبگان سنتی و مذهبی این ملیت با دو نوع فشار سیاسی از درون و بیرون مواجه بوده و در منازعه با این دو چالش در بسا مراحل کارش به نابودی و یا ایجاد زمینه برای جانشینان بعدی کشیده است. پیشینه‌ی فشار سیاسی-نظامی روی این ساختارها از مبارزات درویش علی‌خان هزاره در عهد احمد شاه ابدالی آغاز و با فرمان کشتار و اعزام همه رهبران ساختارهای اجتماعی از خان و بیگ، تا کربلایی و زوار این جامعه در جریان نسل‌کشی هزاره‌ها توسط عبدالرحمن سیر صعودی‌اش را پیموده است. بازسازی ساختارهای مرکزگرای پس از امارت امیر حبیب الله تا ظهور نادرخان در بازی قدرت و از راه برداشتن سید محمد خان شاه‌نور، دایره‌ای کوچک را طی و به زودی به تبعیت از مرکز جا خالی می‌نماید.

این روند بازسازی ساختارها که به‌گونه‌ی طبیعی از بستر اجتماعی این ملیت بازتاب می‌یابد، با فشار از مرکز و ایجاد ساختارهای مصنوعی و فرمایشی با فرامین سلطانی و غیره پاسخ گرفته و روند طبیعی رشد ساختارها را مانع می‌گردد. اما از آن جای‌که فشار و اجحاف مرکز خود عامل مقاومت درون این ملیت بوده است، در شرایط خاص مقاومت این ساختارها اغلب از بطن جامعه تولید و در راس آن جای‌گاهش را کسب کرده است. بهترین نمود این‌گونه ساختارهای عدالت‌خواه و اما خلاف مرکز مقاومت مسلحانه‌ی محمد ابراهیم خان گاو‌سوار و تلاش فرهنگی-سیاسی سید اسماعیل بلخی، گزینه‌ی انقلابی محمد اکرم یاری، عزیز طغیان و ده‌ها قربانی و شهید دیگر است، که توسط نظم حاکم بر مرکز، جان شان را در جهت تأمین داعیه شان از دست داده‌اند.

پس از عروج و افول ساختارها درون این جامعه، به‌ویژه پس از کوتای هفت ثور ۱۳۵۷ه.ش، این ملیت

مروری بر چند اثر تازه مکتوب شده...

تأمین عدالت و برابری در سر تا سر این آثار، خواننده را آن‌چنان به نویسنده بی‌باور و بی‌اعتماد می‌سازد، که در بسیاری موارد روان انسان را که کوچک‌ترین جرعه‌ای احساس انسانی در وجود او ریشه داشته باشد، از بنیاد می‌سوزاند.

نویسندگان در آثار شان، از هر گونه نقد و یا خطا نسبت به رفتار و کردار شان دوری جست و در کنار آن در هیچ‌جای از این آثار دیده نمی‌شود که شخصیت‌ها و نهادهای سیاسی دخیل در حوادث خون‌بار این چند دهه که با نویسندگان در هم‌سویی قرار داشته جنایت کار، جفاکار و یا خطاکار خواننده شده باشد.

تاریخ قساوت و شقاوت انسان افغانی پیش از معاهده‌ی مثلث لاهور میان شاه شجاع، مکناتن و رنجیت سنگ و به‌ویژه پس از آن مملو از خفت و خواری و حقارت و سر افکندگی است. خاطره‌نویسان معاصر و حتا نقد نویسان فرهیخته‌ی امروزی که هر کدام روز و روزگار برده‌ای مکناتن‌های منطوقی و قدرت‌های بزرگ بوده‌اند، از گپ و گفتار پشت پرده‌ی شان و آن‌هم با ولی نعمتان برونی شان کم‌ترین سخنی به میان نیاورده‌اند.

کز گونه جلوه‌دادن کلمات و تحقیر شخصیت افراد و آن‌هم با شیبه‌سازی با زمامداران پیشین و ندیمان خاص امیران وقت، که از نگاه ایدئولوژیک،

این آثار در مجموع روایت از سر افکندگی ساختارهای سیاسی و عقیدتی حاکم بر اجتماعات چند قومی این کشور است، که هر کدام بر مبنای توان و استطاعت شخصی، حزبی و یا پایه‌های اجتماعی‌اش به‌گونه‌ی کم و یا زیاد در ویرانی و وابستگی این جغرافیای آشوب‌زده دخیل بوده‌اند.

بسیاری از این خاطره‌نویسان تا هنوز نتوانسته اند، خود را قانع سازند که خود، سازمان و یا دم و دستگاه دولت شان بیش از ابزار برده‌گونه‌ای در جهت اهداف پیدا و پنهان شبکات استخباراتی منطقه و قدرت‌های مغرض جهانی ارزش دیگر نداشته‌اند.

خاطره‌نویسان در مراحل خاص که پای منافع شخصی و یا سود تشکیلاتی شان به آن پیوند خورده، با گریز معنی‌دار از آن مراحل تا حد ممکن به کتمان حقیقت پرداخته و با دروغ‌پردازی کوشیده چهره‌ی حقیقت را با پرده‌پوشی و دروغ‌بافی استتار نماید.

برخی از این چهره‌ها، که روز و روزگاری در صف مبارزه با استبداد، ستم قومی و بنیادگرایی درخشش خاص داشته، پس از مدتی آن‌چنان به سقوط و استحاله دچار گردیده‌اند، که در آثار شان به خوبی، نمایی از یک‌نوع خجالت و آبرو باختگی پدیدار است.

ادعایی دل‌بستگی نویسندگان به باورهای دینی و یا به

- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: هفته‌نامه صدای مردم

آدرس دفتر: کابل، کارته - ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول
عبدالخالق آزاد
شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸
سر دبیر
اسحق‌علی احساس
ایمیل: sadaaym@gmail.com
زیر نظر شورای نویسندگان

سال چهارم، یکشنبه، ۳ جدی ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۲۴ دسامبر ۲۰۱۷ میلادی

شماره‌ی ۱۶۱

نقد اجتماعی

جمعیت اسلامی و جنگ تباری

رفیق رجاء

احزاب اسلامی و از جمله جمعیت اسلامی، پس از آن که "شماره‌های اسلامی" آن‌ها، بی‌تأثیر شد به بحران‌آفرینی قومی و جنگ تباری روی آوردند. بیش از دو دهه است که عملن احزاب اسلامی از اخلاق و اعتقادات دینی، روی برتافته و رهبران آن، در پوشش حق‌خواهی قومی برای تصاحب قدرت، افغانستان را در بحران "فقر و جنگ" به گروگان گرفته است. آخرین نمونه‌ی این گونه بحران؛ تهدید استاد عطا است. زمانی که او از ولایت بلخ، بر اثر "پاکسازی قومی نوبتی" عزل شد، جمعیت اسلامی در یک بیانیه‌ی شتاب‌آلود، به دفاع از اسلام، منافع ملی و قومی مردم افغانستان، پرداخته است.

بی‌تردید که اشرف غنی، از موضع عدالت، قانونیت و ملی‌سازی کشور، به خلق قدرت سران جهادی و قومی نه پرداخته است بلکه او؛ از همان نخستین روزهای تصاحب قدرت دولتی، از موضع کاملن قومی و فاشیستی به تصفیه‌ی نژادی مصروف است. احیاء دوباره طالبان، آوردن گلبدین و داعش‌سازی سمت شمال، اوج جنگ‌های تباری است که با عقب‌نشینی مداوم و باج‌گیری رهبران به اصطلاح قومی، افغانستان هر سال از بحران به بحران دیگری گیر می‌افتد. عوامل اصلی جنگ تباری و ادامه‌ی آن به طور مختصر این‌ها است:

یک- سران قومی و جهادی: آن‌ها خود، از بانیان اصلی و ادامه دهندگان جنگ تباری در افغانستان است. این جنگ چنانچه خود آن‌ها به دروغ مدعی است؛ برای تأمین "حق تعیین سرنوشت ملیت‌ها" نیست. زیرا حق تعیین سرنوشت ملیت‌ها، از بنیاد؛ با تفکر بنیادگرایی و اسلامی متفاوت است. به همین دلیل اکنون؛ رهبران اقوام، به همه‌ای خواسته‌های شان رسیده است. اما تبعیض و ستم قومی در کشور همچنان با بر جا است.

دوم- نبود جریان ملی: شخصیت‌های ملی و نسل کنونی نه توانستند در فرصت پس از یازده سپتامبر، جریان ملی و فرا قومی را ایجاد نمایند.

سوم- عامل خارجی: بحران قومی قدرت و احیاء سلطه‌ی مجدد حکومت قبیلوی در کشور، زمینه‌های سیاسی و ذهنی، حضور نظامی خارجی در کشور را ممکن ساخت. فقدان استقلال اقتصادی، سیاسی و مداخله‌ی نیروهای خارجی به ادامه‌ی بحران نزاع قومی کمک نمود.

اکنون اشرف غنی به حمایت نظامیان خارجی با هدف تجدید حاکمیت قومی، زمینه‌های فروپاشی افغانستان را فراهم آورده است. با حذف سران جهادی و تباری "فایشیم قومی در ارگ" با تکیه بر سپاه امریکایی‌ها نمی‌تواند به آن چه که آن‌ها می‌خواهند برسند. بلکه راه را، برای حرکت‌های ملی و سرنوشت‌ساز و یا تجزیه‌ی افغانستان، باز خواهند نمود. البته هر نتیجه‌ی که، از این وضعیت پدید آید به دهه‌ها عوامل دیگری نیز تعلق دارد. از جمله آن عوامل؛ اوضاع منطقه و تحرک نیروهای داخلی است که می‌تواند مسیر آینده‌ی سرنوشت کشور را تعیین نماید. اما آن چه که قطعی است، این است که سرنوشت مردم از دستان رهبران قومی نجات یافته و احتمال عبور از وضعیت کنونی افزایش می‌یابد. وضعیت که اکنون به نام شرکت اقوام در قدرت سیاسی، اما در واقع سهم‌خواهی رهبران جهادی و قومی واقعیت اصلی "جنگ تباری" در افغانستان را تشکیل می‌دهد. پشتون‌ها، ازبک‌ها، هزاره‌ها و تاجیک‌ها هر کدام هیزم این نوع جنگ تباری است.

نتیجه؛ دفاع از این یا آن رهبر قومی؛ هرگز راه حل نیست. در قدرت ماندن رهبران قومی و سران جهادی، به ضررومانع" پروسه ایجاد ساختار سیاسی" برای حق تعیین سرنوشت ملیت‌ها است. دفاع از جمعیت اسلامی، در جنگ با حزب اسلامی و یا اشرف غنی، تبعیض و بی‌عدالتی در افغانستان از بین نخواهند رفت. جمعیت اسلامی که به چندین پاره‌های داخلی خود، در جنگ و تصفیه حساب‌های شخصی و محلی مصروف است، نمی‌تواند مدافع حق تعیین سرنوشت اقوام و ملیت‌ها باشد. برای ملی‌سازی قدرت سیاسی، احزاب سیاسی و ملی نیاز جامعه امروز ما است. احزاب سیاسی و قومی کنونی مانع رسیدن به "سیاست و مدیریت ملی" است.

ایستگاه پایانی قدرت تاجیک‌ها

محمد نسیم نظری

بعد از شکل‌گیری حکومت وحدت ملی رییس‌جمهور غنی به محض جلوس در کاخ ریاست جمهوری کابل دستور سرپرستی تمامی وزرای کابینه‌ی پیشین، والیان و برخی معینان ارشد را صادر نمود. این تصمیم غنی در اوایل تغییر به قانون‌گرایی و تقسیم قدرت بر اساس معادلات ملی می‌شد، اما بعد از مدت زمانی اندک واقعیت‌های سناریوی رییس‌جمهور یکی پس از دیگری نمایان و حتی رسانه‌ای شد. با این حال خوش‌بینی‌های مردم افغانستان به ساختار جدید سیاسی کماکان پر رنگ بود، مردم با این‌که از تقابل قدرت در کشور به شدت خسته و افسرده بودند، در صدد تبدیل هوای مناسب و گزینه‌ی بدیل برای تمامی جریان‌های سنتی و وابسته به منابع قدرت بودند. با آمدن رییس‌جمهور غنی تا حدی این آرزو در اذهان عمومی تبدیل به واقعیت گردید، اما با کمال تأسف که بستر سیاست افغانستان جای برای تعریف یک چارچوب ملی و همه‌شمول در مناسبات سیاسی- فرهنگی ندارد/نداشت. با این وجود رییس‌جمهور غنی با استفاده از هویت دموکراتیک و اکادمیک خویش در ساختار قدرت با تمام قوا استفاده نمود. او نه تنها به محدودیت‌ها و ارزش‌های مهم ملی و سیاسی کشور اکتفا کرد، بلکه با تضعیف بنیادهای کلان ملی و دستاوردهای مهم سیاسی یک دهه دموکراسی، مناسبات موجود در کشور را دگرگون نمود.

رییس‌جمهور در اوایل دوره‌ی حاکمیت خویش به سفر در ولایات نشان داد، که حس و شعور ملی شان به شدت وارونه بوده و توان حل و هضم سایر عناصر سهمیم در بدنه‌ی ساختار سیاسی را ندارد. او با تبعیض قائل‌شدن در سفرهای ولایتی نشان داد که هنوز در کُنج پستو خانه‌های نکبت‌بار تبعیض و تعصب دست و پا می‌زند.

اما منازعات اخیر او با جنرال عطا محمد نور، سیاستمدار تاجیک‌ها و مشخص حزب جمعیت اسلامی افغانستان بر سر امپراطوری ولایت بلخ شنیدنی و خواندنی‌ست. رییس‌جمهور به رغم مشکلات بنیادین سیاسی که با عطا محمد نور داشت در

سفر به ولایت بلخ بر خلاف سایر ولایات از عطا محمد نور به عنوان والی بلخ تقدیر به عمل آورد، او با این عمل خویش نشان داد که توافقات بین عطا و ارگ صورت‌گرفته و دست‌آوردهای مثبت به همراه دارد. هرچند بعد از مدت کوتاهی این نگاه کاملن تغییر یافت؛ ارگ و عطا با دخالت بعضی عناصر سرگردان در میان این دو رهبر سیاسی-قومی و شریک در متن معادلات سیاسی در افغانستان، جدال سیاسی شان را از سطح روابط پیچیده‌ی رایج در تعاملات سیاسی به سطح رسانه‌های ملی و بین‌المللی کشاند. شاید اولین اشتباه عطا محمد نور در همین تغییر تریبون بود، که به شدت در سطح بین‌المللی او را تضعیف و در نهایت امر وادار به سکوت مرگ‌بار کرد.

عطا محمد نور بعد از داکتر عبدالله عبد الله، رییس اجرائیه‌ی حکومت وحدت ملی دومین شخص تأثیرگذار در بدنه‌ی حکومت از جانب حزب جمعیت اسلامی تلقی می‌شد. بعد از خاموشی و سکوت معنی‌دار عبدالله در معادلات سیاسی و باخت زود هنگام در برابر سیاست‌های حذفی و چند پهلوی اطاق فکر ارگ، اقوام تاجیک با محوریت عطا محمد نور در بازی‌های سیاسی افغانستان وارد شدند. ارگ با جدا ساختن عبدالله از بدنه‌ی ساختار حزب جمعیت و تضعیف جایگاه اجتماعی او، بخشی قابل تأمل سناریو را به وجه‌احسن اجرا نمود. اما در این گیر و دار هنوز جمعیت اسلامی می‌توانست به عنوان یک حزب مخالف و اپوزیسیون سیاسی-مردمی در برابر رفتارهای دوگانه‌ی ارگ

این فشارها استاد سیاست تاجیک‌ها را به ساحل برهوت کشاند، تا با تقدیم استعفا بدون

تاریخ، تن به موضع ارگ بدهد و با گیر افتادن در ترفند حلقه‌ی ارگ از اداره‌ی ولایت بلخ کنار

گذاشته شود. هرچند در مورد استعفا نامه‌ی آقای نور اختلاف نظر فراوانی وجود دارد، اما با

تحلیل و بررسی اجمالی آن می‌توان به وضاحت گفت؛ که عدم درج تاریخ در استعفا نامه‌ی که

مدت‌ها پیش تنظیم گردیده، راوی یک خوش‌باوری مضحک است، که باعث رکود سیاسی

امپراطور بلخ گردید. هرچند منابع رسانه‌ای تأیید می‌کنند که در طول شش‌ماه، گفت‌وگوها

میان ارگ و عطا محمد نور به صورت نا منظم جریان داشته اما ظاهرن به نتیجه مطلوبی

دست نیافته است.



دست و پنجه نرم کند، اما این اقتدار دیری نپاید و مذاکرات ارگ با عطا محمد نور دوباره آغاز گردید. نماینده‌ی ارگ با تلاش این‌که بتواند عطا محمد نور را با تعریف یک چارچوب مشخص ارزشی و سیاسی قانع سازد تا از اداره‌ی بلخ کنار رفته و در کابل به سمت‌های دیگری گماشته شود، اما آقای نور با استفاده از ظرفیت‌های اجتماعی و اقتصادی تن به این معامله‌ی ارگ نداد تا بالاخره تحت فشار سبک و سنگین دولت‌های حامی نظام در افغانستان روبرو شد.

این فشارها استاد سیاست تاجیک‌ها را به ساحل برهوت کشاند، تا با تقدیم استعفا بدون تاریخ، تن به موضع ارگ بدهد و با گیر افتادن در ترفند حلقه‌ی ارگ از اداره‌ی ولایت بلخ کنار گذاشته شود. هرچند در مورد استعفا نامه‌ی آقای نور اختلاف نظر فراوانی وجود دارد، اما با تحلیل و بررسی اجمالی آن می‌توان به وضاحت گفت؛ که عدم درج تاریخ در استعفا نامه‌ی که مدت‌ها پیش تنظیم گردیده، راوی یک خوش‌باوری مضحک است، که باعث رکود سیاسی امپراطور بلخ گردید. هرچند منابع رسانه‌ای تأیید می‌کنند که در طول شش‌ماه، گفت‌وگوها میان ارگ و عطا محمد نور به صورت نا منظم جریان داشته اما ظاهرن به نتیجه مطلوبی دست نیافته است.

با این وجود حزب جمعیت اسلامی به مرحله‌ی بُن‌بست سیاسی و تاریخی قرار گرفته، که بدون شک تصمیم‌گیری در چنین شرایط دشوار است. اگر عطا محمد نور و سایر اعضای جمعیت نه‌توانند این گره سیاسی را از مجاری سیاسی داخلی و خارجی باز کنند، به حتم می‌توان ادعا کرد؛ که قطار سیاسی جمعیت به ایستگاه پایانی خواهد رسید و در آینده‌ی نزدیک شاهد یک پراکندگی فکری در میان اقوام تاجیک و ساختار سیاسی کنونی آنان خواهیم بود. در این میان اما این مسئله هم نباید از نظرها بیفتد که جدال حلقه‌ی ارگ و حزب جمعیت نباید به جایی برسد که در این برهه‌ی حساس و تاریخی، آب در آسیاب دشمن بریزد و به بحران‌های موجود شدت ببخشد.